

Historical Explanation of the Conceptual Metaphors of "Domination" in Reżā Khān's 9-Point Statement "I Command"

Seyed Hashem Moniri*

Seyyed Hossein Athari**

Abstract

The purpose of this research is to achieve a semantic understanding of the conceptual political metaphors used in the 9-point statement and the consequences of the construction of "monologue" and "separation action" between the ruler and the society. The main question is what conceptual metaphor is used in this statement. In response to the research question, it is argued that Reżā Khān used the key metaphor of "Domination" based on the fundamental general metaphor of "Rule Is Power" to dominate the political life of citizens. The findings of the research show that the exceptional situation, in addition to limiting the public sphere, led to the expansion of authoritarianism and threats to public rights. The method of this research is descriptive and analytical in the form of cognitive linguistics and the theoretical framework of the exceptional situation of "Giorgio Agamben", which has been collected and analyzed through corpus studies..

Keywords: The Conceptual Metaphor of Domination, 3rd Esfand coup, Agamben's Exceptional Situation, Monologue, George Lakoff.

* Ph.D. in Political Science (Political Thoughts), Ferdowsi University of Mashhad,
seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

** Associate Professor in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author),
athari@um.ac.ir

Date received: 03/05/2023, Date of acceptance: 12/09/2023



تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی «سلطه» در بیانیه ۹ ماده‌ای «حکم می‌کنم» رضاخان

سیدهاشم منیری*

سیدحسین اطهری**

چکیده

در روز کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. رضاخان بیانیه‌ای در ۹ ماده تحت عنوان «حکم می‌کنم» صادر و توسط قزاقان در سطح شهر پخش نمود. او در میانه‌ی وضعیت استثنایی و عدم تعادل میان امر سیاسی و حقوق عمومی توانست با کنار زدن قانون به تمرکز قدرت در دو جهت تثبیت امر سیاسی، با استفاده از زور و نیروی مسلح و تضییق امر حقوقی، با زیر پا گذاشتن حقوق افراد اقدام کند. هدف از این پژوهش دستیابی به یک شناخت معنایی از استعاره‌های مفهومی سیاسی به‌کاررفته در بیانیه ۹ ماده‌ای و پیامدهای ساخت «تک‌گویی» و «کنش جدایی» بین حاکم و جامعه است. پرسش اصلی این است که چه استعاره مفهومی‌ای در این بیانیه به‌کاررفته است. در پاسخ به پرسش پژوهش، این مدعا مطرح است که رضاخان از استعاره کلیدی «سلطه» بر پایه استعاره عام بنیادی «حکم، نیرو است» برای سیطره بر زیست سیاسی شهروندان استفاده کرده است. یافته‌های پژوهش بر آن است که وضعیت استثنایی علاوه بر تحدید حوزه عمومی به بسط اقتدارگرایی و تهدید حقوق عمومی انجامید. روش این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی در قالب زبان‌شناسی شناختی و چارچوب نظری وضعیت استثنایی «جورجو آگامبن» است که به وسیله مطالعات پیکره‌ای گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته است.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش اندیشه‌های سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد،

seyedhashem.moniri@mail.um.ac.ir

** دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)، athari@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی سلطه، کودتای سوم اسفند، وضعیت استثنایی آگامبن، تک‌گویی، جورج لیکاف.

۱. مقدمه

باور گروهی بر این است که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش. در ایران محصول تضییق تعادل امر سیاسی و امر حقوق عمومی است که به لحاظ فکری و نظری با آنچه انقلاب مشروطیت ۱۲۸۵ش. در نظر داشت، از لحاظ مبانی اجتماعی و تحولات سیاسی، تفاوت دارد. در نگاه اول چنین به نظر می‌آید که نوشته‌های تاریخی برجای مانده به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در مواردی می‌توان آن را موجه دانست اثباتی بر ارائه شواهد این دگرگونی و خلاً به وجود آمده برای تصاحب قدرت است. این دگرگونی برآمده از تصاحب قدرت، ریشه در شرایط و زمینه‌ای دارد که در هرج‌ومرج ناشی از فقدان نفوذ قدرت در رابطه بین دولت و جامعه وجود داشت و بستری را برای تولید ناامنی و آسیب‌پذیری برای طبقات اجتماعی به وجود آورد. این فقدان نفوذ قدرت به چندین عامل از جمله نفوذ همه‌جانبه دخالت‌های سیاسی روسیه و انگلستان، گروه‌های ساختارشکن و غرب‌گرایانی که اساساً مذهب و رویه‌های مذهبی را به چالش می‌کشیدند، بازمی‌گشت. تنش‌های ایجادشده از سوی این عوامل سبب ناکامی بعد از مشروطه در چارچوب نقض قانون اساسی، تضعیف مجلس شورای ملی و پس‌از آن کمرنگ‌شدن ماهیت انتخابات و فروپاشی تفکیک قوا در دوره حاکمیت رضاخان شد. باید به این نکته توجه داشت که اقتدار ازهم‌پاشیده ساختار آسیب‌دیده سیاسی، بستری را برای دخالت‌های بیگانه و عوامل آن، از جمله کودتا فراهم ساخت. فرایند و پیامد کودتا علاوه بر «توجیه» یا «چرخه» استبداد؛ ساخت مونولوگ در برابر دیالوگ، کنش جدایی بین حکومت و جامعه و دوره‌های کوتاه‌مدت به‌هم‌پیوسته را نشان می‌دهد که ناقض زبان تفاهم و نشانه‌ی تعارض قانون و قدرت است (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۱). کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ همه عناصر ساخت زبان استبداد را به یک‌جا در ادبیات سیاسی پدیدار ساخت و فقدان گفت‌وگو به عدم وفاق نخبگان و تصرف یک‌جانبه قدرت منجر شد. در این راستا، هر کنش‌گر سیاسی، مدعی نظم‌دهی به سامان سیاسی و امر سیاسی شد.

به همین خاطر، وضعیت «آنومی» و عدم ثبات سیاسی دولت‌های برآمده از نظام مشروطه، که بخشی از آن به دخالت کشورهای روسیه و انگلستان برمی‌گشت، لزوم یک نظم‌دهنده را ایجاد کرد. فراق‌های تحت فرماندهی رضاخان با ادعای وطن‌پرستانه، مدعی بازگشت ثبات

سیاسی به دولت بود (دوکرو، ۱۳۹۹: ۳۵۰). اما این بازگشت با نشانه‌هایی از ارتباط رضاخان با انگلیسی‌ها، که هم لوسوئور (۱۳۷۳: ۱۳۷) آن را بیان کرده است و هم در دوکرو (۱۳۹۹: ۳۵۱)، گفته شده، همراه است که نشان می‌دهد آن‌ها از پشتیبانی مالی انگلستان، به وسیله بانک شاهی، و حمایت سیاسی آبرونساید در ایران برخوردار بوده‌اند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۷۱۹). نیروی شورشی با تصرف شهر و استقرار در قزاقخانه، مراکز ارتباطی را قطع و کنترل مراکز نظمیه را بر عهده گرفتند (یزدانی، ۱۳۹۶: ۲۳۷). ماهیت تصرف قدرت و مشت آهنین، الگویی برای نصب و عزل‌های سیاسی و «رضاشاه شدن رضاخان» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۸) شد. این حادثه مقطع مهمی در ساخت دولت مدرن استبدادی، و انحراف از مشروطه (نجفی، ۱۳۹۰: ۶۸) و دستاوردهای عظیم آن است که به استبداد رضاشاهی در دوره پهلوی اول منتهی می‌شود. علاوه بر این، پس از گذشت چهارده سال از نهضت مشروطیت و اجرای نیم‌بند «قانون» در حیات سیاسی، بازگشت به کودتا و «ابزارهای سلطه‌ی استبدادی» مانند زورمداری، اتکا به نیروی نظامی، تک‌گویی و بسط گستره امر سیاسی؛ توأمان محوریت نظام مطلقه، استبداد، خشونت و ترس را بر حوزه اجتماعی گسترش داد و حاکمیت بی‌قانونی یا «فراقانونی» در تناظر با استبداد و زورمداری قرار گرفت. رضاخان به محض «کنترل» عملی حوزه اقتدار درون‌شهری، گفتمان زور، تابعیت اطاعت و انقیاد ذهنی را در بیانیه ۹ ماده‌ای خود بازتاب داد و با انتقال پیام خود به مردم، قالب ذهنی هویت توده‌وار را به سمت «شنونده» و «شیء پذیرنده» هدایت نمود. مورخان رسمی دوره‌ی پهلوی بعد از این اتفاق، اصل کارآمدی را جایگزین اصل حقانیت و قانونمندی کردند و مشروعیت «تک‌گویی» یک‌جانبه منتهی به نظام سیاسی مطلقه شد (ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۷۸). براین اساس، در غیاب مجلس سوم شورای ملی و نظام مشروطه‌ی سلطنتی، فرمان حکومت نظامی صادر شد. متن اعلامیه «حکم می‌کنم» رضاخان که بعد از کودتا در سطح شهر به درودیوار نصب شد از این قرار است:

ماده اول، تمامی اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند. ماده دوم، حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر کسی نباید در معابر عبور نماید. ماده سوم، کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد. ماده چهارم، تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و برحسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند. ماده پنجم، اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گرد هم باشند با قوه قهریه متفرق خواهند شد. ماده ششم، در تمام مغازه‌های

شراب‌فروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینماتوگراف‌ها و کلوپ‌های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد. ماده هفتم، تا زمان تشکیل دولت تمام ادارات دوائر دولتی غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهند بود. پست‌خانه، تلگراف‌خانه هم مطیع این حکم خواهند بود. ماده هشتم، کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید. ماده نهم، کاظم‌خان به مست کماندانی شهر انتخاب شد و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود. ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹، رئیس دیویزیون قزاق اعلی حضرت شهریار و فرمانده کل قوا - رضا (مستوفی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۲۱۵).

کنش جدایی‌گفتاری بیانیه نشان‌دهنده این است که، تک‌گویی مستبد صاحب نظر و عقیده‌ای نیست که بخواهد آن را به‌عنوان موضوعی «نظری» به مخاطبان منتقل کند؛ بلکه در تک‌گویی بیشتر به «اعلام وجود» و «خودگویی» پرداخته می‌شود (قاضی مرادی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). از طرف دیگر، در وضعیت استثنا داور نهایی درباره درست و نادرست در ابعاد گوناگون سیاسی و اجتماعی آن بر تصمیم فرمانده یا رهبر وابسته است؛ تصمیمی که فوق قانونی است تا نظم نوین جدیدی را برقرار کند. پیامد سیاسی آن حکومت استبدادی و دیکتاتوری نظامی است. برقراری حکومت نظامی و بازداشت «دوله‌ها و سلطنه‌ها» (مکی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۳۶)، و حبس «واعظان و روحانیون» (سردار اسعد بختیاری، ۱۳۷۸: ۴۳)، بازتاب اقتدارگرایی و کنترل قدرت سیاسی است.

در این پژوهش تلاش خواهیم کرد که با بررسی استعاره مفهومی سلطه که بر پایه زنجیره بزرگ قرار دارد، این ادعا را روشن سازیم که در بیانیه ۹ ماده‌ای رضاخان یک رابطه درونی بین اندیشه اقتدارگرایی، ساختار زبانی و مفاهیم استعاری وجود دارد که به ناگزیر به تنگ‌تر شدن حوزه عمومی می‌انجامد. برای این منظور مواد نه‌گانه بیانیه را بر اساس رویکرد زبان‌شناسی شناختی در چارچوب نظریه وضعیت استثنایی جورجو آگامبن مورد بررسی قرار خواهیم داد و این پرسش را محور پژوهش خود قرار خواهیم داد که بیانیه رضاخان از چه استعارهای مفهومی استفاده شده است و چه رابطه‌ای بین امر عمومی، امر خصوص و امر سیاسی ایجاد می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

در باب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ پژوهش‌ها گوناگونی صورت گرفته است که می‌توان آن را به دو حوزه «راهبرد بیرونی» و «گفتمان درونی» تقسیم‌بندی کرد.

جدول ۱. لایه‌های بافتی و راهبرد بیرونی و گفتمان درونی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

الف) راهبرد بیرونی	
تقویت و پشتیبانی از رضاخان باهدف تقویت دولت مرکزی. همچنین نامه روتشتین به میرزا کوچک و اعلام اینکه «فقط در ایران یک دولت قوی مرکزی می‌تواند عملیات امپریالیستی را مسدود کند».	روسیه شوروی: لنزوسکی، ۱۳۵۶؛ مهرنوش، ۱۳۹۸
رضاخان مرد فوق‌العاده ارزشمند که می‌تواند با دیکتاتوری نظامی مشکلات ما [بریتانیا] را حل کند.	بریتانیا: آیرونساید، ۱۳۷۳
تأیید (پذیرش) کودتا و ارائه «مشاوره» در چینش و تشکیل وزرای کابینه سیدضیاء	فرانسسه: دوکرو، ۱۳۹۹
هماهنگی «وستداهل» و نیروهای ژاندارمری با بریتانیا و نیروهای قزاق در هنگام کودتا.	سوئد: دوکرو، ۱۳۹۹
ب) گفتمان درونی	
الف) «فرقه کمونیست ایران» کودتا را انگلیسی و ناشی از تغییر سیاست دولت انگلستان ارزیابی کرد. ب) کودتا و سیدضیاء را آخرین پولتیک انگلیس‌ها خواند که می‌خواهند «بندی بر پیش ج) دیدگاه نخست سلطان‌زاده: تصدیق این مطلب که آیا انگلیس‌ها این کودتا را رهبری می‌کردند و آیا سیدضیاءالدین با آن‌ها در ارتباط بود بسیار دشوار است. سلطان‌زاده بیانیه ۸ اسفند سید را تمام و کمال با منافع اقتصادی و سیاسی ایران مطابق داند و لزوم این قبیل شیوه‌های جراحی را تنها راه ترقی ایران قلمداد می‌کند. د) دیدگاه دوم سلطان‌زاده: انگلیسی‌ها سیدضیاء را جلو انداختند تا از منافعشان دفاع کند.	کمونیست‌های ایرانی: خسروپناه، ۱۴۰۱؛ شاکری، ۱۳۵۷
ضمن طرد ایدئولوژی رقیب (مشروطیت)، این پیام زبانی القا شد که رضاخان «نجات‌دهنده» کشور «باستانی ایران» و «نظام سلطنت» است که ایران را از سیطره ۱۴۰ ساله قاجاری رهایی بخشید. تاریخ‌نگاران رسمی پهلوی کودتا را در حکم «معجزه»، «پایان‌بخش مصائب» و «سرآغاز فصل نوین در مسیر قیام ملی و جهش ملی» توصیف کردند.	سلطنت‌طلب‌ها (تاریخ‌نگاران رسمی پهلوی): پرستانی اهرستانی، ۱۳۲۴؛ نفیسی، ۱۳۴۵؛ صفایی، ۱۳۵۴
استبداد منور و شیوه حکمرانی جدید با محوریت مدرنیسم	ملی‌گرایان: شهریاری و دیگران، ۱۴۰۲؛ آجودانی، ۱۳۸۷؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۶
بازگشت یک دولت مرکزی قوی که بتواند نظم و امنیت را به کشور برگرداند.	روشنفکران: قیصری، ۱۳۸۹
علمای داخلی به‌شدت با کودتا مخالفت نمودند، اما علمای عتبات بر اثر شرایط سیاسی و اجتماعی، واکنشی از خود نشان ندادند.	علماء و روحانیون: فلاح توتکار، ۱۳۹۱

گروهی از تاریخ‌نویسان در حوزه «راهبرد بیرونی» با محوریت نظریه کارکردگرایی ساختاری بر مسئله «دولت قوی» متمرکز شده و به تبیین کودتا پرداخته‌اند. گروه دوم، بر اساس نیاز ایدئولوژیک «خود» در برابر «دیگری»، ضمن برشمردن گفتمان «نفی»، به تبیین دال مرکزی

خود پرداخته تا با جذب دال‌های شناور در میدان مبارزه‌ی گفتمان‌های متفاوت، سایر نشانه‌ها را از میدان خارج کند. بعضی بر محوریت نخبه‌گرایانه و نجات‌بخش تأکید دارند، و بعضی مدرنیسم و امنیت را بر دموکراسی ترجیح می‌دهند.

نوع‌آوری این پژوهش در این است که تلاش دارد با روش «استعاره مفهومی» که در چارچوب زبان‌شناسی شناختی قرار می‌گیرد، با استفاده از استعاره کلیدی «سلطه»، لایه‌های بافتی بیانیه را بر اساس «معنی‌داری واحدهای درون نظام زبان» تک‌گویی و هدف «تولید پیام» سلطه استبدادی، مورد تعبیر و تفسیر قرار دهد؛ چراکه نویسندگان این پژوهش بر این باورند که متن‌ها هیچ‌گاه «ختی» نیستند، بلکه غالباً برای کسی، چیزی، یا هدفی به‌کاربرده می‌شود. بنابراین، تعبیر بیانیه ۹ ماده‌ای رئیس دیویزیون قزاق در حوزه معنایی استبداد و خوشه‌های نابرابری و شیوه‌ی تک‌گویی قرار می‌گیرد.

۳. روش پژوهش

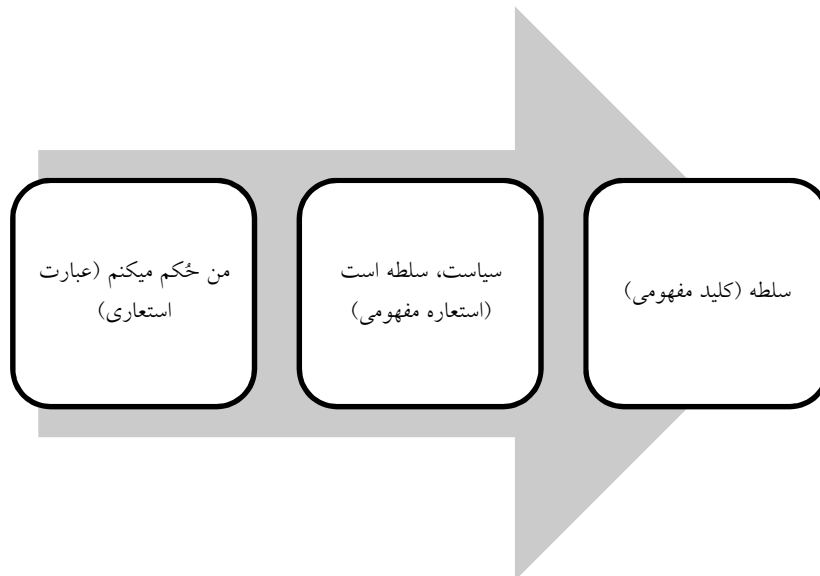
استعاره مفهومی، شاخه‌ای از دانش علوم شناختی است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ م. در واکنش به دستورشناختی زایشی نوام چامسکی در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» به‌وسیله جورج لیکاف و مارک جانسون پا به عرصه شناخت‌شناسی گذاشت که زندگی روزمره، اندیشه و عمل را، و به‌نوعی نحوه ادراک و اندیشه ما را ساختار می‌بخشد (لیکاف و جانسون، ۱۴۰۰: ۱۰). در این دیدگاه جدید از استعاره، که به دیدگاه زبان‌شناسی شناختی استعاره معروف شده است، لیکاف و جانسون با طرح ادعاهای عمیقاً ریشه‌دار و جاافتاده از استعاره سنتی که بیشتر به ادبیات و آثار بلاغی محدود می‌شد، آن را به چالش کشیدند و اظهار داشتند که استعاره ویژگی مفاهیم است نه واژه‌ها، نقش استعاره فهم بهتر برخی مفاهیم است، نه صرفاً به منظورهای هنری یا زیبایی‌شناسانه و سرانجام اینکه استعاره یک فرایند اجتناب‌ناپذیر از اندیشه و استدلال انسان است، نه یک چیز زائد که ممکن است از لحاظ زبانی نوعی تزئین خوشایند تلقی شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲).

نقش «شناختی» استعاره، فهم تفکر مردم عادی در جهان و درک جهان توسط آن‌هاست که به‌صورت مجموعه‌ای از نگاشت‌ها از میان یک حوزه مبدأ فیزیکی یا عینی‌تر و یک حوزه هدف انتزاعی تشکیل شده است. هر جمله در هر موقعیت خاص با تعبیر، زاویه دید، تنظیم بافتی و مقوله شعاعی متنی روبروست که حوزه‌های وسیع تجربه، فهم، استدلال و عمل را به‌صورت استعاری ساخت‌مند می‌کند (ون‌دایک، ۱۴۰۰: ۴۵). در همین راستا، زبان‌شناسی شناختی اهمیت

ویژه‌ای برای مفهوم تعبیر در رمزگذاری زبان قائل است، چراکه گفتگوی اجتماعی روزمره و یا بیانیه‌های سیاسی در قالب متن، صدا و تصویر، شامل یک فرایند در جریان تعبیر است که در چهارچوب و دانش پس‌زمینه یک عبارت زبانی در میان همه اعضای جامعه گفتار مربوط مشترک است و امکانی را بری تحلیل استعاره فراهم می‌سازد (لی، ۱۳۹۷: ۲۶۷).

همان‌طور که گفته شد، هر متن، متشکل از عبارت‌های زبانی است که از دو حوزه مبدأ و مقصد تشکیل شده است. به‌عنوان مثال، استعاره «استدلال، جنگ است»، جنگ به حوزه فیزیکی و عینی و استدلال به حوزه انتزاعی و ذهنی مرتبط است که با عبارت‌های زبانی مانند دفاع کرد، حمله کرد، نابود کرد، پیروزی، به هدف زدن و شکست دادن منسجم شده است (چارتریس - بلک، ۱۳۹۸: ۳۷). رابطه‌ی میان - حوزه‌ای بین حوزه مبدأ و حوزه‌ی هدف، نگاشت یا تطابق نظری گفته می‌شود که به فهم حوزه‌ای برحسب حوزه‌ی دیگر، که غالباً به‌صورت تک‌جهتی از چپ به راست است، منجر می‌شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۲۵).

در اعلامیه ۹ ماده‌ای رضاخان، حوزه عینی مبدأ (سلطه) است که بر مبنای ساختار تک‌جهتی چپ به راست، جهت شناخت و فهم سیاست، که حوزه انتزاعی و غیرملموس است، منجر می‌شود. ترکیب استعاره‌های پیچیده، جهتی - فضایی و نیرو - پویایی از دیگر مواردی است که اقتدار و فرمان از بالا به پایین را به مخاطب (مردم) منتقل و آن را ساختمند می‌کند.



شکل ۱. ساختار تک‌جهتی استعاره مفهومی «سیاست، سلطه است»

۴. چهارچوب نظری

چهارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نظریه وضعیت استثنایی جورجو آگامبن (Giorgio Agamben) نوشته شده است. وضعیت استثنایی یک وضعیت خلاءگونه است که در آن، هر نوع تصمیم‌گیری در عمل، فراحقوقی است و به حاکمان اجازه می‌دهد که با فنون فراحقوقی، در پی فرمان‌بردار کردن هرچه بیشتر شهروندان باشند. به سخن دیگر، در این وضعیت، همه قوانین موقعیت‌مند هستند و حاکم موقعیتی را ایجاد و آن را در کلیتش تضمین می‌کند و اوست که انحصار این تصمیم نهایی را بر عهده دارد. در واقع، تمهیدی موقتی و استثنایی به تکنیکی حکومتی است که عملاً وضعیت سیاسی را در آستانه تعیین‌ناپذیری میان دموکراسی و استبداد مطلقه جلوه‌گر می‌کند (آگامبن، ۱۳۹۵: ۲۲).

در تبیین وضعیت استثنایی، آگامبن معتقد است حاکم، تصمیم‌گیرنده واقعی درباره اعلام وضعیت استثنایی است، موقعیتی که به واسطه آن می‌توان مخالفان را بدون هراس از محدودیت‌های قانونی، از سپهر سیاسی حذف کرد. در این وضعیت استثنا شاخص‌های مفهومی نظم غیرحقوقی، حیات برهنه، مصلحت دولت و اقتدار نامحدود، مرز بین حیات سیاسی و طبیعی از بین می‌رود و عدم نیاز به پیروی از قانون، دولت را به صورت فراقانونی و فراعرفی به شکل حاکم شدن خشونت درمی‌آورد (صحرائی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۶). بنابراین آنچه مشخص است، در وضعیت استثنایی، تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی، توسط خود قدرت حاکم بی‌اثر می‌شود و با برداشت خود از قانون، قدرت را در انحصار خود قرار می‌دهد و زیست‌سیاسی شهروندان را نشانه می‌رود و به‌نوعی با حرمت‌شکنی بی‌قانونی، آنچه را بی‌حرمت می‌سازد ختشی می‌کند (آگامبن، ۱۳۹۹: ۹۰).

آگامبن معتقد است در سیاست معاصر، وضعیت استثنایی در معنای شرایط تعلیق قانون، به قاعده تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، قانون دارای نیرو است، بی‌آنکه درون‌مایه یا معنای جوهرینی داشته باشد (آگامبن، ۱۳۹۹: ۷۲). در وضعیت استثنا، نیروی قانون فاقد اهمیت و یا نفوذ است (Agamben, 2000: 113) اما با نوعی حذف همراه است، آنچه حذف می‌شود خود را در نسبت با قاعده، برپا نگه می‌دارد، آن‌هم در هیئت تعلیق قاعده (Agamben, 1998: 18). بنابراین در مجموع در وضعیت استثنایی، نظام حقوقی به تعلیق درمی‌آید، قانون و واقعیت درهم‌تنیده می‌شود و هرکدام بخشی از واقعیت را بازنمایی می‌کند، اما درعین حال هیچ ارجاعی به واقعیت ندارد. در این وضعیت خلاءگونه، تمام تعیین‌های قانونی و تمایز میان امر عمومی و امر خصوصی با حاکمیت امر سیاسی، تعطیل و بی‌اثر می‌شود. در اینجا زور قانون بدون قانون

حکم فرماست. در این مرحله است که بیانیه ۹ ماده‌ای رضاخان تحت عنوان «حکم می‌کنم» نمود خاصی از امر عمومی، امر خصوصی و زیست سیاسی پیدا می‌کند که امر سیاسی را در مرحله فرازین و سلطه قدرت بی‌انحصار او قرار می‌دهد. شهروند در معرض عریان قدرت رضاخان قرار می‌گیرد و این سرآغاز استبداد مطلقه در رابطه بین افراد و حاکمیت دولت است که با «استعاره سلطه» و بافت زمینه‌ای آن قابل تعبیر هست.

۵. بحث پژوهش

۱.۵ امر عمومی

مراد از امر عمومی چیست؟ به نظر می‌رسد رابطه‌ای بین امر عمومی و منافع عمومی برقرار است که در اختصاص به تصمیم‌گیری‌های مختلف در حوزه شهری به صورت اخص، و حوزه سیاسی به صورت اعم خود را در توزیع عادلانه خدمات به بخش‌ها و مناطق مختلف کشور بدون امتیازات ویژه نژادی، قومی، زبانی، متجلی می‌سازد (Raz, 1995: 11). خیر عمومی با امر عمومی و منافع عمومی در یک پیوستار معنایی و محتوایی، قرار می‌گیرد و از این رو، حمایت از خیر همگان به حفظ و حمایت از منفعت عمومی منجر می‌شود (راسخ، ۱۳۹۲: ج ۲، ۹۴). امر عمومی بر حق استفاده مشترک همه مردم اشاره دارد که در تلاش برای غیرشخصی کردن دستگاه دولت شکل گرفته است. از طرف دیگر، رابطه‌ای بین «قانون» و «خیر عمومی»، نسبت به انجام وظایف و برطرف کردن نیازهایی، برای تنظیم روابط میان افراد و جامعه، پدیدار می‌شود. اما پرسشی که با آن مواجه می‌شویم این است که آیا «قانون خوب» با «قانون عادلانه» در یک سطح قرار می‌گیرد و قادر به توزیع مناسب ارزش‌های اساسی مثل آزادی، و حق حیات، هست یا نه؟ (Hart, 1963: 60). به نظر می‌رسد در فضای کودتای سوم اسفند توازن بین قوانین عادلانه و خوب به یک‌باره برچیده می‌شود.

در فضای کودتا و بیانیه رضاخان به دلیل نظریه اضطرار که در چارچوب استثنا قرار دارد، مواردی خاص از قید الزام به رعایت قانون معاف می‌شود. از این رو، «اضطرار نه منشأ قانون است نه قانون را حقیقتاً تعلیق می‌کند؛ اضطرار صرفاً موردی جزئی و مشخص را از اجرای کلمه به کلمه قانون معاف می‌کند» (آگامبن، ۱۳۹۵: ۶۰). ادعایی که حتی یورگن هابرماس نیز در باب ایده تصمیم‌گیری در حوزه فلسفه سیاسی و کاربست تصمیمات از طریق اجرای قانون که به صورت کمابیش دلبخواهی و مبتنی بر تمایلات ذهنی پدید می‌آید، بدان اشاره می‌کند

(Habermas, 1976: 265). رضاخان در مواد چهارم، پنجم و هفتم که به ترتیب به «محدود کردن» تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه که رکن چهارم دموکراسی و بنا به گفته نیکولو ماکیاوولی، صدای خدا دانسته می‌شود، اقدام می‌کند و همچنین، اجتماعات و حوزه گفتگوی عمومی و نیز اداره دولتی که علاوه بر امر عمومی، موجب افزایش «خیر عمومی» و در راستای پاسخ به نیازها و مطالبات مردمی قرار دارد، محدود و مورد ممنوعیت قرار می‌دهد و این «سیاست» را با «سلطه» بر بدن‌ها و اذهان افراد که بر پایه استعاره بنیادین «حکم، نیرو است» قرار دارد، انسجام می‌بخشد. از این رو، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی به کارگرفته‌شده در بیانیه ارتباط نزدیکی با عوامل درون‌زبانی و عوامل برون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی)، دارد. اساساً در معنی‌شناسی شناسی بررسی متن با در نظر گرفتن بافت، ایدئولوژی و روابط قدرت قابل‌بررسی است. بدین صورت، متن‌های تاریخی، به‌عنوان یک منبع «شناخت» و قابل استناد برای متوجه ساختن ذهن افراد گفتمان‌پویایی را به وجود می‌آورد. بافت‌های موقعیتی، تولیدکننده‌ی قدرت‌اند و در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری حوزه عمومی و موقعیت‌های ارتباطی مؤثرند.

اسناد برجای مانده از نامه‌ها و اختاریه‌های عوامل کودتا نشان می‌دهد که توزیع قدرت، مصادره اموال و واگذاری مناصب غالباً حوزه منافع طبقه نظامی را تأمین می‌کند و محدودیت‌های جدی بر حقوق اساسی شهروندان اعمال می‌شود. به صورتی که، در پاسخ به تلگراف علی محمدخان موقراللدوله از عوامل کودتا، آقا میرزا محمدخان در خصوص ذهنیت مردم شیراز نسبت به کودتای سوم اسفند بر مؤلفه‌هایی تأکید می‌کند که امر عمومی به‌عنوان یک کالای مشترک‌المنافع به محاق رفته است. او می‌گوید: «دادگستری و عدلیه تحدید شده است و عده‌ای کثیر از رجال و اهالی تهران به نام محض قانون اساسی در زندان حضور دارند. مردم می‌گویند اگر امنیت برقرار است چرا پُست تهران را توقیف کرده‌اند، چرا تلگراف‌خانه مطلب قبول نمی‌کند» (حقانی، ۱۳۷۹: ۲۹۰). در سند دیگر، حتی دولت کودتا برای اهل منبر نامه‌های خصوصی فرستاد و به آن‌ها اخطار کرد که از پرداختن به امور سیاسی بپرهیزند و فقط به مسائل اخلاق و احکام توجه داشته باشند (اعلامیه‌های حکومت نظامی: شماره سند ۵۶۵۰/۲۹۳). علاوه بر این، مصادره اموال مستشارالدوله (حقانی، ۱۳۷۹: ۲۸۷)، حکم واگذاری سوادکوه و فیروزکوه به رضاخان (حقانی، ۱۳۷۹: ۲۹۰-۲۹۱) و تصرف باغ مجیدیه متعلق به عین‌الدوله توسط سلطان محمد نماینده قزاقخانه (حقانی، ۱۳۷۹: ۳۰۲)، از مواردی است که حوزه مبدأ سلطه را برحسب حوزه مفهومی نظام مطلقه و دیکتاتوری نظامی، پیوند می‌زند. بنابراین، احکام و فرمان‌های

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۶۵

نظامی یادشده جهت تصرف و تحدید حوزه‌های عمومی، بر اساس استعاره‌های جهتی «بالا» و طرح‌واره‌های «نیرو» قابل‌تعبیر است.

استعاره «حُکم، نیرو است» به دو زیرشاخه استعاری، یعنی حُکم، که به استعاره «دستور، فرمان از بالاست»، که هر آنچه بالا، فرادست و عمود است، دارای وزن و نیروی برتر است؛ و استعاره «نیرو، فیزیکی است»، که حوزه مبدأ عینی «فیزیکی» بر حوزه انتزاعی «نیرو»، ساختمانده می‌شود. این دو زیرشاخه استعاری، مفهوم کلیدی «سلطه» را به ذهن متبادر می‌سازد و لایه‌های بافتی مواد مورد ذکرشده، پیام تولیدشده را به مخاطبان انتقال می‌دهد. این «سلطه» با «ثبیت» همراه است که نه با «امر عمومی و مشترک»، بلکه در راستای تحقق منافع طبقه نظامی و منافع شخصی قزاق‌ها در انطباق است.

۲.۵ امر خصوصی

برخلاف سپهر عمومی که توجه به امور مدنی در اماکن عمومی در آن قابل‌توجه است، امر خصوصی، به شیء که ارزش مصرفی دارد و یا اینکه امر خصوصی می‌تواند رابطه نزدیکی با «خیر» چه به صورت انتزاعی و چه به صورت عینی برقرار سازد، اطلاق می‌شود. در عرف حقوقی، محیط خانواده، اجتماعات در منازل، به راه انداختن کسب‌وکار و رفت‌وآمد در محدوده زندگی در مکان مسکونی و محل زندگی افراد پیوند داشته باشد، فضای خصوصی گفته می‌شود و معنای حقوقی آن بدین معناست که حکومت برای دخالت در آن موظف به داشتن دلیل و مهم‌تر از آن مجوز قانونی است که توسط یک نهاد قانونی حقوقی که مدت آن مشخص، روشن و مشخص باشد، به تصویب رسیده باشد. در واقع، خیر عمومی در امتداد خیر خصوصی است و «خیر» یا «مصلحت عموم» معادل عدالت است، مگر آنکه قانون منعی بر الزامات اخلاقی از جمله روسپی‌گری و هنجارهای خلاف اصول اخلاقی که خشم و انزجار عمومی (گویس، ۱۳۹۶: ۱۴) را در برداشته باشد، تدوین کند.

ماده پنجم و ششم بیانیه، که به ترتیب به اجتماعات در منازل و معابر که بیش از سه نفر گرد هم باشند و بستن سالن‌های تئاتر، سینما و فتوگرافی می‌پرداخت، هر دو موارد بالا را به دلیل نقض حریم خصوصی و دخالت در امر آزادی و قانون زیر پا می‌گذارد. حکومت کودتا تلاش می‌کند با بازداشت افراد سرشناس مانند فرمانفرما و تفتیش منزل او (دوکرو، ۱۳۹۹: ۳۶۴)، علاوه بر انبساط خشونت، ترس و تحقیرشدگی، با دریافت مبلغ گزاف، کسری بودجه خود را سامان دهد. به‌عنوان مثال، حکومت کودتا برای فرمانفرما و پسرانش ۵ میلیون و برای قوام‌الدوله

۵۰۰ هزار تومان مالیات وضع می‌کند؛ چراکه دولت فقط یک میلیون تومان در اختیار دارد (دوکرو، ۱۳۹۹: ۳۶۸) و اخذ مالیات از شخصیت‌های زندانی فرصت مناسبی برای جبران آن است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ج ۴، ۲۲۹). پس از سرنگونی حکومت سه‌ماهه سیدضیاء جمعی از رجال، اعیان و علمای مجلس چهارم بیانیه‌ای تحت عنوان «بیان حقیقت» انتشار دادند (عاقلی، ۱۳۷۳: ۱۳۰)، که مستقیماً سیاست آن روز دولت را مورد حمله قرار می‌دهد. این اعتراض واکنشی است به حق نامشروع، دولت غیرقانونی و درخواست مبالغه‌ناگفت و تهدید به اعدام است (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ۱۲۶). بنابراین، رضاخان در مواد اول تا ششم از استعاره «هدف، مقصد است» استفاده کرده و در این نگاهت استعاری او به سمت هدف محدود کردن حوزه خصوصی و گسترش سلطه حوزه عمومی پیش می‌رود. به سخن دیگر، تحت چنین شرایطی (یعنی وضعیت استثنایی)، حکومت، قدرت بیشتر و مردم، حقوق کمتر خواهند داشت (آگامبن، ۱۳۹۹: ۳۲). او با ماده هشتم، ضمانت اجرایی را عملی می‌کند. مرز بین حق و تکلیف یا به زبان استعاری مرز (داخل / خارج) ظرف جامعه‌ی ایران به واسطه‌ی مفهوم «شخص، فرد است» است از بین می‌رود. در این چارچوب «حق»ها وابستگی قانونی خود را از دست می‌دهد و دیکتاتوری نمایان می‌شود. سیدضیاء به روشنی اعلام می‌کند که «من نه قصد آزادی و حریت داشتم و نه خیال انتخابات» (الهی، ۱۳۹۵: ۱۰۲)، «من مصلح مقتدر و مرد بحران بودم» (الهی، ۱۳۹۵: ۳۰۸). آنچه در وضعیت استثنایی قابل توجه است مسئله مقاومت در برابر ظلم و جایگاه حق و تکلیف شهروندان است. رضاخان هرگونه مقاومت را با محکمه نظامی پاسخ می‌دهد. ماده هشتم تصریح می‌کند که «کسانی که در اطاعت از موارد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید» (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۸۴). به بیان استعاری، در دو سوی زنجیره فرماندهی نظامی، اطاعت / عدم اطاعت با ساخت گفت‌و شنودی و نهاد قضایی مغایرت دارد. فرمانده به مثابه تک‌گو، اعتبار خود را در این می‌بیند که سخنانش بی‌هیچ چون و چرایی پذیرفته شود. در تک‌گویی، تک‌گو، فقط گوینده است و مخاطب یا مخاطبین او فقط شنونده. این یک جدایی ذاتی میان دو سوی تک‌گویی پدیدار می‌سازد.

۳.۵ امر سیاسی

همه رویدادها، فرایندها و کردارهای شکل‌گرفته در حوزه اجتماعی قابلیت سیاسی بودن و بنابراین، موضوع تحلیل سیاسی قرار گرفتن را دارند (های، ۱۳۹۲: ۲۰). سیاست در

گسترده‌ترین معنای خود فعالیتی است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ و اصلاح می‌کنند «و از این رو، سیاست با پدیده‌های درگیری و همکاری پیوند تنگاتنگ دارد» (هیوود، ۱۳۸۹: ۹). اگرچه سیاست اصطلاحی پرمعنی است، اما تأکید ویژه‌ای بر وجه سیاسی و روابط اجتماعی دارد و به صورت اخص تعریف امر سیاسی چنین است، آنچه به توزیع، اعمال و پیامدهای قدرت مربوط باشد (های، ۱۳۹۲: ۲۱). نظریه پردازان امر سیاسی را از نگاه‌ها و رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار داده‌اند، عده‌ای همانند «هانا آرنه»، امر سیاسی را به عنوان فضای آزادی و تأمل عمومی تصور می‌کنند، در حالی که برخی دیگر از نظریه پردازان، آن را به عنوان فضای قدرت، منازعه و تخاصم یا آنتاگونیسم می‌بینند (موفه، ۱۳۹۱: ۱۶).

آنچه در کانون رویکرد دوم قرار می‌گیرد نوع خاصی از رابطه «ما/ آن‌ها» و رابطه «دوست/ دشمن» است که ماهیت رابطه هویت سیاسی را در تحولات سیاسی روشن می‌سازد. تمایز «ما/ آن‌ها» که شرط امکان شکل‌گیری هویت‌های سیاسی است، می‌تواند همواره به کانون تخاصم تبدیل شود و هرگز از میان نرود. به دیگر سخن، تخاصم یک امکان همیشه حاضر است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند (موفه، ۱۳۹۱: ۲۷). برای فهم بیانیه اول رضاخان نیاز است به بیانیه دوم او که چندی بعد آن را منتشر کرد رجوع کنیم و معنای این تخاصم و نوع الزام بر بازداشت و دستگیری‌هایی که در محدوده تهران انجام می‌شد را درک نماییم.

رضاخان دلیل دشمنی و ناکامی خود را نسبت به دولتمردان داخلی به میدان‌های جنگ هولناک گیلان و نبردهای خونین آن نسبت می‌دهد که قشون دشمن قصد تسخیر ایران و تهدید پایتخت را داشت. او در این بیانیه که چندی بعد از بیانیه «حُکم می‌کنم» منتشر شد تأکید می‌کند که

اگر فداکاری و خدمات جانب‌دارانه اردوی قزاق نتیجه مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاک مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم، تقصیری متوجه ما نبود، بلکه خیانت‌کاری صاحب‌منصبان و کسانی که سرپرستی و اداره امور به آن‌ها محول شده بود، موجب عقیم ماندن نتیجه خدمات ما گردید (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۹۳).

بنابراین، او منشأ و مبدأ تمام بدبختی‌های ایران، ذلت و فلاکت قشون را به خیانت‌کاران داخلی نسبت می‌دهد و در مشروعیت دادن کودتای خود این بیانیه احساسی و عاطفی را همراه می‌کند که «به حرمت خون‌های پاک و مقدس قسم خوردیم که در اولین موقع فرصت، خون خود را نثار نماییم تا ریشه خیانت‌کاران خودخواه تن‌پرور داخلی را از سلسله رقیت مшти دزد

و خیانت‌کار آزاد نماییم» (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۹۴). رضاخان با استفاده از طرح‌واره تصویری «ظرف» و استعاره مفهومی «داخل/خارج»، دولتمردان سیاسی را که دوست/دشمن ایران هستند، مورد شناسایی قرار می‌دهد. علاوه بر این، با استعاره مفهومی، «ستیز، برخورد است» و «شجاع، جلودار است»، نقش و جایگاه خود را نشان می‌دهد.

به همین خاطر، او خودش را در نقش یک منجی و رهاکننده و یک «سرباز فداکار» جا می‌زند که «وظیفه‌ای جز حفظ شهریار و وطن مقدس» ندارد، و ادامه می‌دهد که «با ملت نه مثل گوسفند زبان‌بسته، بلکه به معنی واقعی ملت رفتار شود» (مرسلوند، ۱۳۷۴: ۲۹۵). اما این سخنان با ماده اول بیانیه «حکم می‌کنم» در تناقض آشکاری به سر می‌برد که «تمامی اهالی شهر تهران را به سکوت و اطاعت از احکام نظامی» وادار می‌سازد. ماده اول از استعاره «سلطه، کنترل است» استفاده شده که نیروی کنترل‌کننده بر نیروی کنترل‌شونده، سلطه و اقتدار تام دارد. ماهیت عملکرد رفتاری رضاخان از نوع کلام و تولید پیام نشان‌دهنده این است که وی نه از مبانی نظری قرارداد اجتماعی اطلاعی داشت و نه از نظام جمهوریت. در واقع، امر سیاسی در ایران «هیچ‌گاه با پشتوانه‌ای نظری و علمی شکل نگرفته است بلکه هیجان، عصبانیت، احساسات، امواج مقطعی، خصومت‌های فردی و خصلت‌های انحصارطلبانه آمیخته بوده است» (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۱۰۰).

نیروی کنترل‌کننده، یعنی رضاخان و نیروی نظامی شورشی قزاق، با استفاده از پوپولیسم، امواج سیاسی و «حاکمیت فرد بر قانون»، توانست در یک وضعیت تعلیق قانونی سه کار ویژه مهم را در دستور کار خود قرارداد: حفظ وضعیت ترس فراگیر، سیاست‌زدایی شهروندان و دست‌شستن هرگونه قطعیت قانونی. حفظ وضعیت ترس در مواد هشتم (کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب می‌شوند)، و دوم (حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعدازظهر کسی نباید در معابر عبور نماید)؛ سیاست‌زدایی در ماده چهارم (تمام روزنامه‌جات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف است)، و نقض قانون عادی در ماده اول (اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند)، و نهم (کاظم خان به سمت کماندانی شهر انتخاب و مأمور اجرای مواد فوق است)، مشاهده می‌شود. رضاخان با پایه‌گذاری سه مؤلفه فوق، سراسر حکومت خود را با حفظ ترس و سیاست‌زدایی از شهروندان و نقض قوانین مشروطیت همراه نمود که سلطه نظامی و سیاسی آن بر تمامی وجوه نظام رضاخانی سایه افکنده بود.

۶. نتیجه‌گیری

وضعیت دولت مردان ایرانی در برابر سیاست‌های داخلی و بین‌المللی و گسترش نفوذ همه‌جانبه نیروی‌های سیاسی و نظامی انگلیس و مداخلات نظامی روسیه شوروی باعث شد نیروی قزاق به‌عنوان یک نیروی مدافع نظامی که حافظ شهریار و سرزمین ایران باشد شناخته شود. در این میان، سیاست انگلستان مبنی بر خروج نیروی «نورپفورس» در فروردین ماه ۱۳۰۰ش. و حضور یک فرد قدرتمند که توان بالقوه‌ای جهت سلطه بر نیروهای گریز از مرکز داشته باشد، نیروی قزاق و شخص رضاخان را در مرکز توجه قرارداد. او با همکاری شبکه نظامی و سیاسی انگلستان و کمیته آهن، توانست کودتای خود را در سوم اسفندماه تحقق بخشد و بیانیه‌ای تحت عنوان «حکم می‌کنم» منتشر سازد که حاوی استعاره‌های مفهومی «سلطه»، «حکم، نیرو است»، «کنترل‌کننده، کنترل شونده است»، «دستور، فرمان از بالاست»، «نیرو، فیزیکی است» و «هدف، مقصد است» بود. او در این بیانیه نه تنها به حفظ فراگیر ترس، سیاست‌زدایی از شهروندان و نقض قوانین مشروطیت دست زد، بلکه زیست سیاسی جامعه را در دو سطح «سیاسی» و «زندگی» تنظیم و تغییر داد و امر عمومی را با قدرت عریان محدود نمود و امر سیاسی را تا نهانی‌ترین مرحله امر خصوصی گسترش داد تا سلطه سیاسی خود را در برابر «دوست/دشمن» مستولی نماید. به دیگر سخن، رضاخان به بهانه حفظ امنیت عمومی و بستر مناسب برای تثبیت اوضاع کودتا و دوران پساکودتا، زندگی افراد و گروه‌های آزادی‌خواه را سرکوب کرد و منش تحقیرآمیزی نسبت به گرایش‌های سیاسی و شهروندان در پیش گرفت به طوری که شخصی شدن عرصه قدرت، عرصه را بر سیاست‌های غیررسمی تنگ کرد. این نوع از شیوه حکومت‌داری استبدادی، به «تک‌گویی» (در برابر گفت‌وشنود) و «کنش جدایی» (در برابر کنش ارتباطی) میان حاکم و جامعه منجر شد و به استحکام و تداوم الگوی استبدادی کمک کرد. بعلاوه، وی در طول سلطه سیاسی خود، نهادهای مدنی را به‌مثابه دشمن، خائن، رقیب و مانع توسعه ایران معرفی کرد. از همین رو، با سیاست‌زدایی از شهروندان، ترس و ناامنی را ترویج می‌کرد که برخلاف علت و هدفی بود که خود در بیانیه اعلام می‌نمود. او هرگونه مشروعیت لازم را در برابر قانون از دست داده بود، و بنابراین مشروعیت سیاسی مبتنی بر زور را جایگزین آن نمود. در این وضعیت استثنایی، که نوعی وضعیت آنومی در قانون است، تلاش می‌شود با استفاده از مکانیسم‌ها و نهادهای قانونی، به هنجارمند کردن و قاعده‌مند کردن واقعیات پردازد. پس «زور محض» مقصدها را بر اهداف تحمیل نمود و سبب شد که سلطه سیاسی به تثبیت وضعیت تبدیل شود که به نوعی رابطه‌ای بین «زبان»، «قانون» و «استعاره مفهومی سلطه» است.

درواقع، کل پیکره این بیانیه ۹ ماده‌ای چیزی جز «استعاره زنجیره بزرگ» نیست، چراکه فرامین یادشده در تعیین سلسله‌مراتب سلطه از بیرونی‌ترین حوزه امر عمومی تا نهانی‌ترین حوزه امر خصوصی را شامل می‌شود و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. مسئله‌ای که در غالب تحولات سیاسی و اجتماعی نظام‌های اقتدارگرا و از جمله حکومت رضاخان دیده می‌شود.

کتاب‌نامه

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷)، *مشروطه‌ی ایرانی*، چاپ نهم، تهران: اختران.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۵)، *وضعیت استثنایی*، ترجمه پویا ایمانی، تهران: نشر نی.
- آگامبن، جورجو (۱۳۹۹)، *حرمت‌شکنی‌ها*، ترجمه صالح نجفی و مراد فرهادپور، تهران: نشر مرکز.
- آیرونساید، ادmond (۱۳۷۳)، *خاطرات سری آیرونساید*، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اعلامیه‌های حکومت نظامی*، «توصیه به وعاظ مبنی بر پرهیز از مطرح نمودن مسائل سیاسی در منابر و مساجد»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۵۶۵۰/۲۹۳، شماره بازبانی ۱۴۲۳۹/۱/۱۲، محل در آرشیو ۲۰۳، شماره فیش ۰۰۴۵۰۰۴۱.
- الهی، صدرالدین (۱۳۹۵)، *سیدضیاء: عامل کودتا (گفته‌ها و ناگفته‌های تاریخ معاصر ایران از زبان سیدضیاءالدین طباطبایی)*، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- بهار، محمد تقی (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: شرکت سهامی جیبی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۸۶)، *مقالات تقی‌زاده*، ج ۱۶، به کوشش ایرج افشار، تهران: توس.
- چارتریس - بلک، جانانان (۱۳۹۸)، *تحلیل انتقادی استعاره: رویکردی شناختی پیکره‌ای*، ترجمه یکتا پناه‌پور، قم: لوگوس.
- حقانی، موسی (۱۳۷۹)، «جوابیه محمد باقرخان به تلگراف علی محمد موقرال‌دوله در باب اوضاع مردم شیراز پس از کودتای ۱۲۹۹ و بحرانی توصیف کردن اوضاع شهر»، در: ایران از قرار داد ۱۹۱۹ تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، به روایت اسناد، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ش ۱۵ و ۱۶، (زمستان ۱۳۷۹)، صص ۲۲۹-۳۲۵.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۴۰۱)، *فرقه‌ی کمونیست ایران و سیدضیاءالدین طباطبایی (۱۲۹۹-۱۳۰۲)*، به کوشش محمدحسین خسروپناه، تهران: شیرازه.

تبیین تاریخی استعاره‌های مفهومی ... (سیدهاشم منیری و سیدحسین اطهری) ۷۱

دوکرو، ژرژ (۱۳۹۹)، نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دفتر یکم، یادداشت‌های روزانه ژرژ دوکرو وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران، با مقدمه و به اهتمام یان ریشار، ترجمه زهرا فلاح شاهرودی، تهران: موسسه آبی پرسی؛ انتشارات پل فیروزه.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، حیات یحیی، ج ۴، چاپ ششم، تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی.
راسخ، محمد (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، در: حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ج ۲، تهران: نی.

سردار اسعد بختیاری، جعفرقلی (۱۳۷۸)، خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی‌خان سردار بهادر)، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

سرب‌القلم، محمود (۱۳۹۷)، اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی، تهران: نشر گاندی.

شاگری، خسرو (۱۳۵۷)، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۴، به کوشش خسرو شاگری، تهران: علم.

شهریاری، ابوالقاسم؛ اطهری، سیدحسین؛ خلیلی، محسن؛ نجف‌زاده، مهدی (۱۴۰۲)، اختلال کارکردی سلطنت مشروطه و گذار به استبداد منور؛ تحلیلی کارکردگرایانه از تغییر در شیوه حکمرانی، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۴): ۵۹-۱۰۰.

<https://doi.org/10.22054/qps.2023.69130.3082>

صحرائی، علیرضا؛ خلیلی، محسن؛ منشادی، مرتضی؛ اسلامی، روح اله (۱۳۹۸)، تعلیق مشروطیت / برتری استثناء بر آمدن دولت مطلقه‌ی پهلوی. پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، ۱۳۱-۱۶۴.

>Dor:20.1001.1.1735790.1398.14.2.5.6<

عاقلی، باقر (۱۳۷۳)، نصرت‌الدوله فیروز: از رویای پادشاهی تا زندان رضاشاهی، تهران: نامک.
فلاح توتکار، حجت؛ پرویش، محسن (۱۳۹۱)، مواضع علما در برابر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هجری شمسی، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ۴ (۱۲): ۳۵-۵۶.

<http://dori.net/dor/20.1001.1.22286713.1391.4.12.2.0>

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۷)، استبداد در ایران، چاپ سوم، تهران، اختران.
قیصری، علی (۱۳۸۹)، روشنفکران ایران در قرن بیستم (از مشروطیت تا پایان سلطنت)، ترجمه محمد دهقانی، چاپ دوم، تهران: هرمس.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵)، ایران، جامعه‌ی کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر، ترجمه عبدالله کوثری، چاپ هفتم، تهران: نی.

کوچش، زولتان (۱۳۹۸)، استعاره مقدمه‌ای کاربردی، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران: آگاه.

گویس، ریموند (۱۳۹۶)، خیر عمومی و خیر خصوصی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

- لنزوسکی، جورج (۱۳۵۶)، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، چاپ دوم، تهران: جاویدان.
- لوسونور، امیل (۱۳۷۳)، زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران، اساطیر.
- لی، دیوید (۱۳۹۷)، زبان‌شناسی شناختی یک مقدمه، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۴۰۰)، استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، به پیوست مقاله نظریه معاصر استعاره، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه؛ از کابینه قرارداد وثوق‌الدوله تا آخر مجلس موسسان، ج ۳، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوار.
- مکی، حسین (۱۳۶۳)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، تهران: نشر ناشر.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره‌ی پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- مهرنوش، صادق (۱۳۹۸)، تاریخ جنگل، به کوشش محمد کلهر، تهران: شیرازه.
- نجفی، موسی (۱۳۹۰)، مشروطه‌شناسی: شناخت تاریخی تحلیلی نهضت‌های اسلامی معاصر ایران، اصفهان: آرما.
- ون‌دایک، تئون (۱۴۰۰)، گفتمان و بافت: یک رویکرد اجتماعی - شناختی، ترجمه طاهر اصغری‌پور و عادل نورزاده، تهران: نگاه معاصر.
- های، کالین (۱۳۹۲)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل‌محمدی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۹۶)، کودتاهای ایران، تهران: نشر ماهی.

Agamben, Gorgio. (1998). *Homosacer*. Stanford University Press.

Agamben, Gorgio. (2000). *Means Without End: Note on Politics, Theory of Bound*. Minneapolis: University of Minnesota.

Hart, H. L. A. (1963). *Law, Liberty and Morality*. Stanford University Press.

Habermas, Jurgen. (1976) [1971]. *Theory and Practice*. John Viertel (trans). Boston, Ma: Beacon Press.

Raz, Joseph. (1995). "Rights and Politics," *Indiana Law Journal*: Vol. 71: Iss. 1, Article 2.

Available at: <https://www.repository.law.indiana.edu/ilj/vol71/iss1/2>